بررسی سیمای امام علی و خلافت ایشان در قصیدهٔ جلجلیّهٔ عمروعاص

دکتر آفرین زارع [1]

چکیده: غدیر خم که در هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت و در آخرین حجّ عمر گرانمایهٔ پیامبر اکرمﷺ به وقوع پیوست، تأکیدی محکم و متین بر خلافت و امامت امیرالمؤمنین امام علیؑ به امر پروردگار بود که قرآن کریم، حدیث شریف نبوی و تاریخ، گواه غیرقابل انکار آن است. واقعهٔ عظیم غدیر، مرزهای دینی و تاریخی رادرنوردیده و در ادبیّات نیز انعکاس یافته است تا آنجاکه شاعران فراوانی از عرب و عجم و مسلمان و غیرمسلمان، نصب امیرالمؤمنینؑ را به امامت و ولایت به امر یگانه ایزد و به دست آخرین فرستادهﷺ در اشعارشان به تصویر کشیده‌اند.

نکتهٔ قابل توجّه این است که حتّی سرسخت‌ترین دشمنان «سیّد الأوصیاء» از پنهان ساختن این حقیقت تابناک درمانده‌اند که از میان آنها می‌توان به عمروعاص اشاره کرد.

این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی قصیدهٔ جلجلیه و تحلیل

۱. استادیار بخش عربی دانشگاه شیراز. *Email : a.zare@rose.shirazu.ac.ir*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

درون‌مایه‌های آن، دیدگاه سراینده‌اش را دربارهٔ غدیر خم و مسئلهٔ جانشینی پس از حضرت محمّدﷺ با استناد به شواهدی از قرآن کریم و حدیث شریف و تاریخ، تبیین نماید و از رسالت ادبیّات در منعکس کردن حقایق بهره برد.

کلید واژه: قصیدهٔ جلجلیّه / بررسی، عمروعاص / غدیر خم / امام علی علیه‌السلام.

مقدّمه

شخصیّت عمروبن عاص

عمرو در عصر جاهلی به دنیا آمده و خبر دقیقی از زمان تولّد او در دست نیست. پدرش عاص‌بن وائل از کافرانی بود که پیامبر را به باد مسخره می‌گرفت و خداوند آیهٔ ۳ سورهٔ کوثر را دربارهٔ او نازل فرموده است: ﴿**إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتر**﴾ و آیهٔ ۹۵ سورهٔ حجر ﴿**إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئينَ**﴾ نیز در مورد او و یارانش نازل شده است. (ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۳۵۱؛ طبرسی، ج ۹، ص ۸۳۷) به همین دلیل امام علی علیه‌السلام او را ابتربن ابتر خوانده است. مادرش، لیلای عنزیّهٔ جلانیه، زنی زناکار و فاسد بود که از هم‌صحبتی با هیچ مرد فرومایه‌ای دریغ نداشت. داستان تولّد عمرو، این موجود خبیث و فتنه‌انگیز، مهر تأییدی بر خباثت او می‌زند. او با ابولهب، امیّةبن خلف، هشام‌بن مغیرة، ابوسفیان‌بن حرب و عاص‌بن وائل همبستر گشت که عمرو نتیجهٔ این ارتباط نامشروع شد، [همان] فرزندی که پدرش نامشخّص بود و هر یک از آن پنج تن، ادّعای فرزندی عمرو را برای خود به سینه می‌کوبید. مادر او، نابغه[1] با وجود ادّعای فراوان ابوسفیان، عمرو را به عاص نسبت داد؛ زیرا عاص ثروت خود را در اختیار او گذاشته و هزینه‌های زندگی او را متقبّل شده بود امّا ابوسفیان بخیل بود. کنیهٔ او

۱. ابن‌طیفور، ص ۱۶۸؛ امام علی علیه‌السلام نیز در خطبه ۸۴ نهج‌البلاغة او را ابن النّابغة خطاب فرموده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

ابوعبدالله است و به ابومحمّد نیز مشهور است. عمرو عاص از جملهٔ کسانی بود که پیامبرﷺ را در مکّه بسیار آزار و اذیت می‌کرد، به ایشان دشنام می‌داد، در مسیر آن حضرت سنگ می‌گذاشت تا مزاحم رفت و آمد ایشان شود و اشعاری در هجو حضرت می‌سرود و به کودکان مکّه می‌آموخت تا هنگام عبور ایشان با صدای بلند بخوانند؛ همو که مورد نفرین پیامبر قرار گرفت (ابن ابی‌الحدید، پیشین، ص ۳۵۱ـ۳۵۲). چگونه می‌توان به چنین شخصیّتی که زندگی‌اش از بدو تولّد با ناپاکی و پلیدی عجین شده و خود نیز بعد از آن همواره آتش فتنه به‌پا کرده است، لقب بهترین فرماندهٔ عرب را داد؟ او که به طمع مال دنیای فانی و حکومت مصر، با معاویه بیعت می‌کند (همان، ج ۲، ص ۲۶۳ـ۲۶۴؛ ابن‌عبدربّه الأندلسی، ج ۳، ص ۳۳۹؛ واقدی، ص ۲ـ۳).

او دست در دست معاویه، تیشه به ریشهٔ اسلام می‌زند، معاویه‌ای که پیامبر اسلامﷺ او را فتنه‌گر می‌نامد و از پروردگار، تباهی وی را در خواست می‌کند و بنابر روایت عبدالله‌بن عمر، آن حضرتﷺ خبر می‌دهند که او (معاویه) در حالی از دنیا خواهد رفت که بر سنّت ایشان نیست (نصربن مزاحم منقری، ص ۲۱۸ـ۲۲۰).

در صفّین نیز با حیله و نیرنگ و با بر نیزه کردن قرآن‌ها، ابتدا معاویه را از شکست حتمی نجات می‌دهد و سپس در ماجرای حکمیّت، ابوموسی اشعری، حَکَم امام علی‌ؑ را که با پافشاری مردم بی‌خرد سپاه ایشان تحمیل شده بود، می‌فریبد و کار را به نفع معاویه تمام می‌کند. (واقدی، ص ۴ـ۵؛ ابن‌عبدربّه الاندلسی، ص ۳۴۰ـ۳۴۲؛ ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۳۳۱ـ۳۳۳؛ مسعودی، ج ۲، ص ۳۴) وی سرکردهٔ کافران بود و پس از گذشت سال‌ها از ظهور اسلام، به توصیهٔ نجاشی اسلام می‌آورد و اسلام آوردنش این‌گونه است: عمروبن عاص که به خون یاران محمّدﷺ تشنه است، به نزد نجاشی، پادشاه حبشه می‌رود و از او می‌خواهد که جعفر، فرستادهٔ پیامبر خدا را به او تحویل دهد تا به قتل برساند. نجاشی خشمگین می‌شود و از وی می‌خواهد که سر تسلیم فرود آورد و از پیامبرﷺ پیروی کند. عمروبن عاص که دولت کفر را ازمیان رفته می‌بیند،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

چاره‌ای جز بیعت کردن با پیامبر اسلام ندارد (ابن‌هشام، ج ۳، ص ۲۸۹ـ۲۹۱).

هیچ انسان مؤمن و خداترسی، برای گشودن گرهٔ مشکلاتش به خدعه و نیرنگ امّا او و هم‌نشینش، معاویه، جز به شرارت نمی‌اندیشیدند و از این‌روست که پیامبر ﷺ در مورد این دو می‌فرمایند: اگر دیدید که این دو در کنار یکدیگرند، میانشان تفرقه اندازید؛ چراکه آنها هرگز بساط صحبت و هم‌نشینی را در خیر و نیکی نمی‌گسترانند (ابن‌عبدربّه الأندلسی، ص ۳۳۹).

عمرو بن عاص که از ساده‌ترین ویژگیهای ایمان و مردانگی به دور است، پیش از وقوع جنگ و مشاهدهٔ درخشش شمشیرهای آخته رجز می‌خواند و لاف شجاعت و شهامت می‌زند، امّا آن هنگام که تیغ‌ها از نیام برکشیده می‌شوند و شمشیرهای برّان در برابر چشمانش به رقص در می‌آیند، از ترس مرگ، خود را بر زمین انداخته، عورت خویش را آشکار می‌سازد (سلیم‌بن قیس هلالی، ص ۴۹۰ـ۴۹۱؛ امینی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ ابن‌قتیبه دینوری، ج ۲، ص ۱۶۹؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۳۵۰) وکدام عقل سلیمی چنین کسی را شایسته ستایش می‌داند؟ اوکه در ماجرای حکمیّت به‌عنوان حکم انتخاب شده بود و می‌بایست قرآن را فراروی خویش قرار می‌داد، هوایش را رهبر جان خویش کرده بود. امام علی علیه‌السلام در این‌باره می‌فرمایند: این دو مردی که به‌عنوان دو حکم پذیرفته شدند، کتاب خدا را پشت سر گذاشتند و از هوایشان پیروی کردند، به سنّت و احکام قرآن نیز عمل نکردند. پس خداوند، پیامبر و مؤمنان از آنها بیزاری می‌جویند (ابن اثیر، ص ۳۳۸ـ۳۳۹). وی در سال ۴۳ هجری در مصر درگذشت؛ واقدی در *الطبقات الکبری* مرگ عمرو را از زبان خودش این‌گونه توصیف می‌کند:

> *روز فطر سال ۴۲ در مصر و درحالی‌که دو یا سه سال بیشتر از حکمرانیش نگذشته بود جان به درکرد. در سال وفات او اختلاف است. محمّدبن عمر وفاتش را سال ۴۳ و محمّدبن سعد آن را سال ۵۱ می‌داند. عمرو عاص همواره می‌گفت: عجب دارم از کسی که مرگ او را درمی‌یابد و بر هشیاری عقل خویش باقی است امّا از وصف مرگ خودداری می‌کند. وقتی*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

فرزندش او را در حال احتضار یافت، سخن پدرش را تکرار کرد و گفت چرا مرگ را به وصف نمی‌آوری، حال آنکه هوشت برجاست و عقلت زایل نگردیده؟ عمروبن عاص پاسخ گفت: فرزندم، وسعت مرگ در دایرهٔ وصف من نمی‌گنجد لیک اندکی از آن را برایت وصف می‌کنم. خود را این‌گونه می‌یابم: گویی بر گردنم کوه رضوی سنگینی می‌کند، درونم را خارهای درخت خرما فرا گرفته است و جانم از سوراخ سوزنی بیرون می‌آید.
(واقدی، ص ۶ـ ۷)

عمروبن عاص پس از آنکه ناجوانمردانه به آرزوی دیرینه‌اش ـ فرمانروایی مصر ـ می‌رسد، بر سر پرداخت خراج به معاویه، با او دچار اختلاف می شود و از فرمان معاویه برای پرداخت خراج، سرباز می‌زند امّا چون تاکید و اصرار وی را مشاهده می‌کند، خشمگین می شود در قصیده‌ای زبان به افشاگری و مفتضح ساختن معاویه می‌گشاید.

این قصیده که به جلجلیّه شهرت دارد، شامل ۶۶ بیت و اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

فهرست چاپی کتابخانهٔ خدیوی مصر، ج ۴، ص ۳۱۴؛
اسحاقی، *لطائف أخبار الدّول*، ص ۴۱؛
ابن‌شهر آشوب، *المناقب*، ج ۳، ص ۱۰۶؛
سیّد نعمت‌الله جزائری، *الأنوار النّعمانیة*، ص ۴۳؛
زنوزی، *ریاض الجنة*، ج ۲.

اقرار عمروعاص به امامت و ولایت امام علی علیه‌السلام

عمروعاص قبل از اقرار به حقیقت در مورد حقّ انکارناشدنی امامت و خلافت امام علی علیه‌السلام پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابتدا مقدّمه‌ای ذکر می‌کند. وی در چندین بیت، ترسو بودن معاویه را به نظم می‌کشد و همین صفت منفی در وجود آن فرمانروای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

مردم! بود که بارها او را بر آن داشت تا از عمروعاص چاره‌جویی کند. عمروعاصِ حریص و طمّاع هم که دینش را به دنیای اربابش، معاویه، فروخته بود و جز ملک مصر سودایی در سر نمی‌پروراند، با حیله‌گری و ناجوانمردی، راه‌گریز ازدردسرها و مشکلات را به معاویه نشان می‌داد:

ای معاویه! بر من ناسپاس مشو و خود را به نادانی مزن [که در هواداری تو، چه‌ها کردم]. من بودم که با مکر و حیله باعث شدم شامیان همچون گاوهای از بندگسسته، شتابان رو سوی تو آورند (و با تو بیعت کنند) و تو به‌عنوان خلیفه، زینت و زیور به تن کنی. من بودم که به آنها گفتم: وجوب نماز، با نام توست (بدون تو، نماز پذیرفته نمی‌شود) هنگامی‌که آنها این سخن مرا نپذیرفتند، تو امور را دگرگون و غوغا به پا کردی و درحالی‌که در میان سپاهیان پیشوای هدایت، علی‌بن ابی طالب، جنگاوران بزرگ و دلیر حضور داشتند، عصیان ورزیدی و از من سؤال کردی که آیا می‌توانم با شامیان همچون گاو گنگ، به جنگ پرهیزگاران خردمند روم؟ من هم پاسخ مثبت دادم و به بهانهٔ خون‌خواهی عثمان، آتش پیکار افضل [!] (تو ای معاویه) را با مفضَّل (علی علیه‌السلام) که سیّد الأوصیاء است، برافروختم. (بیتهای ۱ـ ۹):

مـعاويةُ الحـالَ لا تجـهَلِ	و عَـنْ سـبلِ الحـقِّ لا تـعدلِ
نسـيتَ احـتيالي في جُـلّقِ	على أهلِها يومَ لَـبسِ الحُـلى؟
و قَد أقـبلوا زمـراً يهـرَعونَ	مـهاليعَ كَـالبقرِ الجُـفّلِ
و قولي لَهم: إنّ فرضَ الصلاةِ	بِـغيرِ وجـودِك لم تُـقبلِ
فَـولّوا و لم يـعبأُوا بِـالصلاةِ	و رمت النّـفارَ إلى القسـطلِ
و لمّـا عـصيتُ إمـامَ الهُـدى	و في جـيشهِ كـلّ مُسـتفحلِ
أ بِـالبقرِ البُكـمِ أهـلِ الآثمِ	لأهلِ التُّقى والحـجى أبـتلى؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

فـقلتُ: نـعم، قُـمْ فَـإنّي أرى　　قِـتالَ المـفضَّلِ بِـالأفضلِ
فَبي حـاربُوا سـيّدَ الأوصـياءِ　　بِـقَوْلي: دَمٌ طُـلَّ مِـن نَـعثلِ

آری! من بودم که به شامیان آموختم برای دفع حملة شیر حمله‌ور (علی علیه‌السلام)، کشف عورت کنند و این‌چنین بود که آنها از مشعل هدایت، دست برداشتند و بر حیدر جفا کردند. (بیتهای ۱۱ و ۱۲):

و عـلّمتُهم كشـفَ سـوآتِهم　　لِـــردِّ الغـضنفرةِ المُـقبلِ
فَـقامَ البُـغاةُ عـلى حـيدرٍ　　و كَفُّوا عن المشـعلِ المُـصطلى

ای معاویه! گویی لیلة الهریر را در صفّین فراموش کرده‌ای! آن هنگام که یکّه‌تاز دلیر، سپاهیان گمراهی را کنار زد و چون شیر خشمگین حمله‌ور به تو دست یافت (به خیمهٔ تو نزدیک شد)، عرصه برایت تنگ آمد، خاطرت آشفته گشت و از ترس، به‌سان شترمرغ بی قرار، غائط نـمودی! سپس بـرای رهـایی از چـنگال سـوارکـارِ همچون شیر حمله‌برنده، از من چاره خواستی و پیمان بستی [در مقابل نجاتت] ملک و دارایی‌ات را با من تقسیم کنی. (بیتهای ۴۵ـ۵۱):

كـأنّك أُنسـيتَ ليـلَ الهـرير　　بِـصفّينَ مـع هـولِها المُـهولِ
و قـد بتَّ تـذرُقُ ذرقَ النـعام　　حـذاراً مـن البـطلِ المُـقبلِ
و حـينَ أزاحَ جـيوشَ الضّـلالِ　　وافـاكَ كـالأسدِ المـبسلِ
و قد ضاقَ منكَ عليكَ الخـناقُ　　و صـار بكَ الرَّحبُ كـالفلفلِ
و قولُكَ: يا عـمرو، أيـن المـفرُّ　　من الفـارسِ القَسـورِ المسـبلِ
عـسى حـيلةً مـنكَ عـن ثَـنيِهِ　　فـإنّ فـؤاديَ في عسـعَلِ
و شـاطرتَني كـلَّ مـا يسـتقيمُ　　مـن المُـلكِ دهـرَك لم يـكملِ

عمرو عاص، در ادامه بیان می‌کند که چگونه هنگام رویارویی بـا آن جـنگاور حقیقی، امام علی علیه‌السلام بر مرکبش ایستاده و عورتش را آشکار کرده است تا جانش را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

برهاند؛ گویی می‌دانسته است که امیرالمؤمنین، از روی آزرم، رخ برمی‌تابد و جان ناقابل عمرو عاص، این‌گونه نجات می‌یابد. امّا با اینکه خطر از خیمهٔ معاویه دفع شده بود، او همچنان بی‌قرار از قدرت و هیبت امام علی‌علیه‌السلام خود را نجس می‌کند! (بیتهای :۵۲ـ ۵۴)

فَقمتُ علی عَجلَتی رافعاً و اَکشِفُ عن سَوأَتی أذیلی
فَستَّر عن وجهِه و انثنَی حیاءً و روعُک لم یعقِلِ
و أنت لِخوفِك من بأسِه هناك مُلِئتَ من الإفکَلِ

عمرو عاص ـ که به اقرار معاویه، آموزگار ابلیس بود ـ قصیده را با ذکر حیله‌هایش در ادامهٔ نبرد، پی می‌گیرد و به معاویه یاد آور می‌شود که برای پیروزی سپاه او، چه اقداماتی کرده است:

به زدن قرآن بر سر نیزه‌ها اشاره می‌کند، از متوقّف کردن کارزار و ماجرای حکمیّت سخن می‌گوید که چطور در دومة الجندل، ابوموسی اشعری را به‌نرمی فریب داد و مانند در آوردن کفش از پای، خلافت را از امام علی‌علیه‌السلام جدا کرد و آن را مثل به دست کردن انگشتر، بر معاویه پوشاند و این‌گونه او را بر فراز منبری بلند، بالا برد و خلیفهٔ مسلمانان خواند. سپس سپاه ریاکار عراق را که به امیرشان، امام علی‌علیه‌السلام. پشت کرده بودند، با معاویه همراه کرد، وی را در جهان اسلام نمایاند و باعث ناموری‌اش شد.

(بیتهای: ۱۰، ۱۳ـ۱۷، ۱۹ـ۲۰):

و کِدتُ لهم أن أقامُوا الرِّماحَ علیها المصاحفُ فی القَسطَلِ
نسیتَ محاورةَ الأشعَریِّ و نحن علي دومة الجندل
الین فیطمع فی جانبی و سهمی قد خاض فی المقتل
خلعت الخلافةَ من حیدرٍ کَخلعِ النِّعالِ من الأرجُلِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

و ألبَستُها فیک بعدَ الإیاسِ　　کَلبسِ الخَواتیمِ بِالأنمُلِ
و رقَّیتُكَ المِنبرَ المُشمَخرَّ　　بِلا حدِّ سیفٍ و لا مُنصَلِ
و سیرتُ جیشَ نفاقِ العِراقِ　　کَسیرِ الجَنوبِ معَ الشَّمألِ

عمرو عاص، وقتی بی وفایی معاویه را پس از آن‌همه خدمت به وی می‌بیند، ابتدا شکیب از دست می‌دهد و افشاگری می‌کند و آبروی معاویه را بیش از پیش می‌ریزد:

ای معاویه! من بودم که سپاه ریاکار عراق را همچون حرکت جنوب با شمال، به راه انداختم (دشمنان علی علیه‌السلام را از جنوب (عراق) تا شمال (شام) بسیج کردم) و نام و آوازهٔ تو را در شرق و غرب، مانند حرکت درازگوش با بارش! پراکندم (همچنان‌که درازگوش ملازم بارش است ذکر تو نیز به‌واسطهٔ من بر زبان‌ها جاری است). اگر من هوادار و یاور تو نبودم، کسی تو را به‌عنوان خلیفه نمی‌پذیرفت. اگر من نبودم، همچون زنان، خانه‌نشین و در پس پرده نهان بودی. ای زادهٔ جگرخوار! اینکه مرا نشناسی، بر من گران است. تو شایستهٔ مقام بلند خلافت نبودی هر چه داری از من است. (بیتهای ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۱):

و رقَّیتُك المِنبرَ المُشمَخِرَّ　　بلا حدِّ سیفٍ و لا مُنصَلِ
و سیرتُ جیشَ نفاقِ العِراقِ　　کَسیرِ الجَنوبِ مع الشَّمألِ
فلَولا مُؤازَرتِی لم تُطَع　　و لولا وجودی لم تُقبَلِ
و لولایَ کنتَ کمثلِ النِّساءِ　　تُعافُ الخروجَ مِن المنزلِ
و جهلُك بی یا ابنَ آکلةِ ال　　کُبودِ لَأعظمُ ما ابتَلِی
و لولم تکن أنت من أهلِه　　و رَبِّ المَقامِ لم تَکمُلِ

سپس از وی شکوه می‌کند که چرا پس از به دست آوردن مکنت، عهد و پیمانش را فراموش کرد، یار و یاورش را از یاد برد و عطای فراوان به دیگری بخشید امّا اندک

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

بخششی را از عمروعاص دریغ ورزید و با تعمّد در گمراهی، ملک مصر را به عبدالملک سپرد و به این خدمتگزار جفا کرد (بیتهای ۵۵ـ۵۷):

و لمّا مَلَکتَ حَماةِ الأنامِ — و نالت عَصاكَ یدَ الأوَّلِ
مَنَحتَ لِغیری وزنَ الجبالِ — و لم تُعطِنی زِنةَ الخَردلِ
و أنحَلتَ مصراً لِعبدِ المَلِك — و أنت عنِ الغَیِّ لم تَعدِلِ

پس از این همه، عمرو عاص از اینکه معاویه را یاری کرده، احساس ندامت می‌کند و با صراحت از غدیر و جانشینی امام علی علیه‌السلام می‌گوید:

ای فرزند هند! از روی جهل خود تو را بر علیّ افضل برتری دادیم و یاری رساندیم و با برفراز بردن تو، خود به مرتبه پست تنزّل کردیم.

تو را بر کسی برتری دادیم که پیامبر در باره‌اش سفارشهای ویژه کرده بود؛ کسی که در روز غدیر، پیامبر پیش از پراکنده شدن حاجیان، برفراز منبری، با در دست داشتن دستش، به فرمان پروردگار بلندمرتبه با بانگی رسا پرسید: آیا من بر شما از جانتان سزاوارتر نیستم؟ آن هنگام که پاسخ گفتند: آری چنین است، به خواست یگانه ایزد، او را امیر همهٔ مؤمنان قرار داد و فرمود: هر که را من سرپرست اویم و از خودش برجانش سزاوارتر، اینک علی، سرپرست اوست و چه خوب سرپرستی است! سپس دست به دعا برآورد که پروردگارا! دوست بدار آن که علی را دوست بدارد و دشمن آن کس باش که با او دشمنی ورزد. سپس مردم را به پیوستن به عترت پاکش فرمان داد و از پیمان‌شکنی بر حذر داشت؛ چراکه شکنندهٔ پیمان با عترت پیامبر، پیوندی با آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نخواهد داشت.

در این لحظه شیخ تو ای معاویه! (عمر بن خطاب) هنگامی که دید رشتهٔ پیوند حیدر علیه‌السلام با مردم ناگسستنی است، تبریک‌گویان جلو آمد وگفت: به‌به! علی، مولای شماست! ای مردمان، او را پاس بدارید؛ زیرا وی سرور من و همهٔ شماست (بیتهای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

۲۴ـ ۳۵):

نَصَرناكَ مِن جهلِنا یابنَ هـندٍ — علی النَّـبإِ الأعـظمِ الأفـضلِ
و حیثُ رفَعناكَ فوقَ الرُّؤوسِ — نــزلنا إلی أســفلِ الأســفلِ
و کم قد سمِعنا مِـن المُـصطفَی — وصــایا مُخــصَّصةَ فی عــلیٍّ
و فی یـومِ «خـمّ» رقَی مِـنبراً — یــبلِّغُ و الرَّکبُ لم یــرحَــلِ
و فی کــــفِّهِ کــفُّه مُــعلناً — ینادی بِـأمرِ العـزیزِ العـلیِّ
أ لَستُ بِکم مِنکمُ فی النُّفوسِ — بِـأولی؟ فَـقالُوا: بـلی فَـافعَلِ
فَــأنحَلَه إمــرَةَ المــؤمنینَ — مِــنَ اللهِ مُستخلِفِ المُـنحِلِ
و قـال: فمَـن کُـنتُ مَـولًی له — فــهذا له الیــومَ نِـعمَ الولیّ
فَوالِ مُـوالیــهِ یـا ذا الجَـلالِ — و عــادِ مُـعادی أخِ المُـرسَلِ
و لاتنقُضُوا العهدَ مِن عِـترتی — فَــــقاطِعُهم بیَ لم یــــوصَلِ
فَــبَخبَخَ شــیخُک لمّـا رأی — عُـری عَـقدِ حَـیدرَ لم تَحـلَلِ
فــقال:ولیُّکُــمُ فَــاحفَظُوه — فَمَــدخلُه فــیکُمُ مَــدخَلِی

عمرو عاص ـ آن سرسخت‌ترین دشمن مولا امیرالمؤمنین علیه السلام پس از به نظم درآوردن واقعهٔ غدیر، در ادامهٔ اظهار ندامتش از رها کردن ولایت ولیّ خدا امام علی علیه السلام میان آن حضرت و معاویه چنین مقایسه می‌کند:

معاویه! تو کجا و ادّعای خلافت و امارت کجا؟ حتّی ذرّه‌ای هم در آن، حقّی نداری، همچنان که پدرانت از ابتدا نداشتند. حتّی اگر بتوان میان تو و علی مقایسه کرد، شمشیر برّان کجا و داس (کند) کجا؟ سنگریزه کجا و ستاره کجا؟ معاویه کجا و علی کجا؟ (بیتهای: ۶۲ـ ۶۵):

فــإنّك مِــن إمـرَةِ المـؤمنین — و دَعــوی الخِـلافةِ فی مَـعزَلِ
و مــــا لَك فــــیها و لا ذرَّةَ — و لا لِجُـــــدودِكَ بِـــــالأوَّلِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

فـــإن كـــانَ بـــينَكما نســـبةً　　فَـــأينَ الحُســـامُ مِـــن المِـــنجَلِ
و أين الحَصا مِـن نُجـومِ السَّماءِ　　و أيـــن مـــعاويةُ مِـــن عـــليٍّ

و سپس از عاقبت شوم خود و معاویه نیز خبر می دهد:

آنچه مرتکب شدیم، بی شک ما را گرفتار دوزخ می‌کند؛ در درگاه حق، شرمسار خواهیم بود و خون عثمان هم ما را نجات نخواهد داد. علی، با عزّت و افتخار به پروردگار و پیامبر، دشمن ما خواهد بود، به حساب ما رسیدگی خواهد کرد و ما از حقّ، دور خواهیم بود. آن روزی که پرده‌ها کنار رود، ای معاویه وای بر من و تو!

تو سرانجام با عهد و پیمانی که با من بستی و به آن وفا نکردی، خود را فروختی و آخرتت را به اندک مال دنیا باختی. با مردم روزگار گذراندی تا آنکه ملک و جاه برایت میّسر شد. در پیکار هم در کمین بودی تا شکار کنی امّا خود، شکار شدی. (بیتهای ۳۶ـ ۴۴):

و إنَّـــا و مـــا كـــانَ مِـــن فِـعلِنا　　لَـــفي النَّـــارِ في الدَّركِ الأسـفَلِ
و مـــــا دمُ عـثمانَ مُـــنجٍ لَـــنا　　مِـــن اللهِ في المَـــوقِفِ المُخـجِلِ
و إنَّ عـــــلياً غـــداً خَـــصمُنا　　و يـــــعتزُّ بِـــاللهِ و المُـــرسَلِ
يحـــاسبُنا عَـــن أمـورٍ جَـرَت　　و نَحـــنُ عَـن الحـقِّ في مَـعزَلِ
فَما عُذرُنا يـومَ كَشـفِ الغِـطاءِ　　لَكَ الوَيـــلُ مِـــنه غـــداً ثمَّ لی
أَلا يا بـنَ هـندٍ أ بِـعتَ الجِـنانِ　　بِـــعهدٍ عَـــهِدتَ و لَم تُـوفِ لی
و أخـسَرتَ أُخـراكَ كَـيما تَـنالَ　　يســـيرَ الحُـطامِ مِـن الأَجـزَلِ
و أصبحتَ بِالنَّاسِ حتَّى استَقامَ　　لَك المُـــلكُ مِـن مَـلِكٍ مُحـوِلِ
و كُـــنتَ كَـمُقتنِصٍ في الشِّراكِ　　تَـــذُودُ الظِّـــماءَ عَـــن المَـنهَلِ

عمرو عاص، در پایان، با تهدید از معاویه می خواهد از خراج مصر چشم بپوشد. در غیر این‌صورت، او آنچه را که نباید، انجام خواهد داد: برای نابودی وی، از مصر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

سپاهی از بهترین اسبان، جنگاوران و شمشیرهای برّان فراهم خواهد آورد، دل خلق را بر معاویه دگرگون خواهد کرد، حجاب غرور را کنار خواهد زد و خلق را از احوال او آگاه خواهد ساخت.

عمرو عاص، با لحنی صریح به معاویه خطاب می‌کند که زنگ تو در گردنم است. اگر شهرت و مکنتی داری به خاطر من است. تکان بخورم، زنگ رسوایی تو به صدا در می‌آید و از حیله‌گریهای من برای موقعیت تو خبر می‌دهد (بیت های ۶۱ـ۵۸ و ۶۶):

و إن كُنتَ تَطمَعُ فيها فَقَد ... تَخَلَّى القَطا مِن يدِ الأَجدَلِ
و إن لَم تُسايِح إلى رَدِّها ... فَإنِّي لِحُوبِكمُ مُصطَلِي
بِخَيلٍ جِيادٍ و شُمِّ الأُنُوفِ ... و بِالمُرهِفاتِ و بِالذُّبَّلِ
و اكشِفُ عنكَ حِجابَ الغُرورِ ... و أُوقِظُ نائِمَةَ الأثكَلِ
فَإن كُنتَ فيها بَلغتَ المُنَى ... فَفي عُنُقِ عَلَقُ الجُلجُلِ

تحلیل قصیده

با بررسی درون‌مایه‌های قصیدهٔ عمروعاص، با موضوع‌های زیر مواجه می‌شویم:

ـ ترسو بودن معاویه و هراس وگریز او از رویارویی با حیدر کرّار علیه‌السلام.
ـ حیله‌گری پی‌درپی عمرو عاص برای رهایی معاویه از چنگال مرگ.
ـ حیله‌گری عمرو عاص در به خلافت رساندن معاویه.
ـ شکوه کردن عمرو عاص از پیمان‌شکنی معاویه.
ـ ابراز ندامت عمرو عاص از یاری کردن معاویه.
ـ اقرار به واقعهٔ غدیر خم و نصب علی علیه‌السلام به امامت به فرمان پروردگار.
ـ مقایسهٔ میان امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام و معاویه.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

ـ تهدید معاویه بر ریختن آبرویش با ذکر حقایق.

عمرو عاص برای تبیین مفاهیم یادشده، تشبیه‌ها و عبارتهای جالبی به کار می‌برد:

شامیان را در نادانی و شتاب هنگام روی آوردن به معاویه به‌منظور بیعت با او، به گاوهای شتابان از بندگسسته و هنگام پیکار، به گاوان گنگ، تشبیه و از سپاه شام، به سپاه گمراهی یاد می‌کند. امام علی علیه‌السلام را امیرمؤمنان، پیشوای هدایت، برتری‌داده شده، سرور اوصیا، مشعل نور و هدایت، شیر حمله‌برنده خشمگین پیکار، سوارکار دلیر، خبر بزرگ، شمشیر برّان و ستارهٔ آسمان معرّفی می‌کند که روز جزا با عزّت و افتخار، دشمن معاویه و عمرو عاص خواهد بود و به حساب آنها رسیدگی خواهد کرد. و سپاه اسلام را سپاه پرهیزگاران خردمند و جنگاوران می شناساند.

عمرو عاص، معاویه را فرزند هند جگرخوار توصیف می‌کند که در لحظات سخت جنگ و حتّی پس از دفع خطر، آشفته خاطر است و کنترل از دست می دهد و خود را نجس می‌کند؛ کسی که با مکر و خدعه، پیروزی ظاهری به دست می‌آورد؛ عهدشکنی که پس از نجات یافتن، ناسپاسی و جفا می‌کند؛ بی‌مقداری که با حیله‌گریهای عمرو عاص، خلافت را از اهلش (امام علی علیه‌السلام) غصب کرد و مشهور شد و الّا چون زنان، در پس پرده پنهان می‌ماند. او را در برابر مقام و منزلت امام علی علیه‌السلام به سنگریزه و در مقایسه با شمشیر بران آن حضرت، به داس تشبیه می‌کند که برای اندک مال دنیا آخرت را باخته و روزکشف اسرار، با روسیاهی از حق به دور است.

به طور خلاصه، می توان در مقایسه میان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و معاویه و سپاه اسلام با سپاه شام و دیگر موضوعات، جدول زیر را رسم نمود:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

معاویه	امام علی علیه‌السلام	سپاه اسلام	سپاه شام و منافقان	سایر
ابن هند ابن آكلة الكبود	إمام الهدى المفضَّل	فيه كلّ مستفحل أهل التّقى و الحجى	زمر يهرعون مهاليع كالبقر الجفّل البقر البكم جيش نفاق العراق البغاة	خلع الخلافة من حيدر كخلع النّعال من الأرجل لباس الخلافة فى معاوية كلبس الخواتيم بالأنمل
الحصا	**نجوم السّماء**			
المنجل أخسر أخراه لنيل يسير الحطام عن الحقّ فى معزل	**الحسام** النبأ الأعظم الأفضل			
عن إمرة المؤمنين و دعوى الخلافة فى معزل	إمرة المؤمنين			
لو لامؤازرة عمرو لم يطع معاوية	المشعل المصطلى			
لولا وجود عمرو بن لم يقبل معاوية	العاص سيد الأوصياء			
لو لا عمروبن العاص لكان معاوية يُعاف من الخروج من المنزل كمثل النساء	نعم الولى			نشر ذكر معاوية فى الخافقين كسير الحمير مع المحمل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

معاویه	امام علی علیه‌السلام	سپاه اسلام	سپاه شام و منافقان	سایر
ضاق من معاویه علیه الخناق	حیدر			
فؤاد معاویة من عليّ في عسعل	الأسد المبسل			حشد جیش نفاق العراق کسیر
لخوفه من بأس عليّ مليء من الأفكل	الفارس القسور المسبل			الجنوب مع الشمال
یذرق ذرق النعام حذارا	البطل المقبل			
باع الجنان بعهد لم یوفه لعمروبن العاص				
یوم کشف الغطاء له الویل	خصم معاویه و عمروبن العاص			
من الله فی الموقف المخجل	یحاسب عمرا بن العاص و معاویه			
فی النار فی الدّرک الأسفل	یعتزّ بالله و المرسل			

امّا مهم‌ترین بخش این قصیده، ابیاتی است که در مورد غدیر و نصب امام علی علیه‌السلام به خلافت و امامت پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دست ایشان و به فرمان پروردگار، سخن می‌گوید که شرح آن گذشت. در اینجا شایسته است به مصادر معتبر و مشهور

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

اهل سنّت در ثبت جریان غدیر اشاره کنیم تا خوانندهٔ محترم تصور نکند که چون عمروعاص از معاویه دلخور و آزرده‌خاطر شده بود، از سر انتقام‌جویی و تلافی کردن، چیزی سروده است.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، به مسئلهٔ تعیین امام علی علیه‌السلام به جانشینی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره کرده و از تبریک گفتن عمربن خطّاب به آن امام سخن گفته و سپس آورده است که آیهٔ اکمال در همین زمینه نازل شد (ج ۸، ص ۲۹۰).

مقریزی نیز در الخطط المقریزیة، ج ۲، ص ۲۲۰ به جز آیهٔ اکمال، هر چه خطیب بغدادی در مورد غدیر گفته را ذکر کرده است.

جزری هم از حجّة الوداع و غدیرخم، بخشی از خطبهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را آورده و حدیث: «**من کنت مولاه فهذا [علیّ] مولاه اللّهمّ و الِ من والاه و عادِ من عاداه...**» را نقل کرده است (ج ۳، ص ۱۳۷ـ۱۳۶).

سیوطی ـ مفسّر بزرگ اهل سنّت ـ در تفسیر آیهٔ اکمال، قول‌های مختلفی را ذکر کرده، ازجمله با استناد به ابوهریره از ابن‌مردویه و ابن‌عساکر نقلکرده است که آیهٔ ﴿**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُم...**﴾ در روز هجدهم ذی‌حجّه پس از آنکه امام علی علیه‌السلام به‌عنوان مولا و صاحب اختیار مسلمانان پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله منصوب شد، نازل گشت (ج ۲، ص ۲۵۹).

البتّه واقعهٔ تاریخی غدیر، غیرقابل انکار است و علاّمه امینی رحمه‌الله ۳۸ نفر از اعلام حفّاظ، ۳۰ تن از محدّثان راکه حدیث غدیر را روایت کرده‌اند، و ۱۵ تن از مفسّران راکه شأن نزول آیهٔ اکمال را منصوب شدن امام علی به ولایت و سرپرستی مسلمانان پس از فرستادهٔ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته‌اند در اثر ارزشمند *الغدیر* ذکر کرده که همگی از اهل سنّت هستند.

این علاّمهٔ فاضل، همچنین نام ۱۱۰تن از صحابه، ۸۲ نفر از تابعین و ۳۶۰تن از علمای به‌نام سنّی راکه حدیث غدیر را روایت کرده‌اند، با ژرف‌نگری در اسناد و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

مدارک، جمع‌آوری نموده و در *الغدیر* به خواننده معرّفی کرده است (مقدّمه، ص ۱۳۴ـ۱۳۸، ۱۴۴ـ۱۵۲، ۱۶۷ـ۱۹۹).

نتیجه

با توجّه به اوصافی که عمرو عاص برای توصیف معاویه به کار برده و با مراجعه به تاریخ و مطالعهٔ حیله‌گریهای عمرو عاص، درمی‌یابیم که معاویه و عمرو عاص ـ برخلاف باور عدّه‌ای از مسلمانان ـ نه تنها شخصیّتهای مقدّس، دلیر و پرهیزگاری نبوده‌اند و بر خیر، اجتماع نکرده‌اند بلکه با تظاهر و نفاق، اطاعتشان از هوای نفس را دین‌داری معرّفی کردند و با غصب خلافت که به امر پروردگار، تنها زیبندهٔ امیرمؤمنان امام علی و فرزندانشان علیهم‌السلام است امّت اسلامی را به گمراهی و بیراهه بردند، جنگ‌ها برافروختند و خون‌ها برزمین ریختند. امّا آن هنگام که معاویه حتّی به یاور پرمکرش هم رحم نمی‌کند و خدمات او را برای رسیدن به حکومت، نادیده می‌گیرد، وجدان عمرو عاص بیدار می‌شود و بااحساسی صادق افشاگری می‌کند و ضمن قصیدهٔ جلجلیّه با صراحت از ظلم در حقّ جانشین بر حقّ پیامبر علیهما‌السلام با ندامت سخن می‌گوید. حتّی عمرو عاص نیز توانایی پنهان کردن واقعهٔ تاریخی غدیر را ندارد و معترف است طیّ سال‌ها، در غصب ولایت و امامت امام علی علیه‌السلام به معاویه یاری رسانده.

قصیدهٔ جلجلیّه، شاهدی دیگر بر معنای مولا است که صاحب اختیار و سرپرست است نه دوست و رفیق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]

فهرست منابع

۱. *قرآن کریم*.

۲. *نهج البلاغة*.

۳. امینی نجفی، عبدالحسین، *الغدیر في الکتاب و السنة و الأدب*. بیروت: دارالکتاب العربی، بی‌تا.

۴. ابن ابی‌الحدید. *شرح نهج البلاغة*. تحقیق: محمّد ابراهیم. دارالکتاب عربی، ۲۰۰۷ م.

۵. ابن‌اثیر. *الکامل في التاریخ*. دارلکتاب، ۱۹۶۷ م.

۶. ابن شهرآشوب، محمّدبن علی. *مناقب آل أبی‌طالب*. قم: المطبعة العلمیة، بی‌تا.

۷. ابن‌عبدربه الأندلسی. *العقد الفرید*. بیروت: دارالأندلس، ۱۹۹۶ م.

۸. ابن‌قتیبه الدینوری. *عیون الأخبار*. المؤسسة المصریة، ۱۹۶۳ م.

۹. ابن‌هشام، *السیرة النبویّة*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۹۹۵ م.

۱۰. اسحاقی، محمّدبن عبدالمعطی. *لطائف أخبار الدول فیمن تصرف فی مصر من أرباب الدول*. مکتبة الإیمان، ۱۳۲۳ ق.

۱۱. جزائری، نعمة‌اللهبن عبدالله. *الأنوار النعمانیه في بیان معرفة النشأة الإنسانیة*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.

۱۲. جزری، إبن أثیر. *أسدالغابة في معرفة الصحابة*. بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.

۱۳. سیوطی، جلال الدین. *الدرّ المنثور في التفسیر المأثور*. تهران: المکتبة الإسلامیة، بی‌تا.

۱۴. طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل‌بن الحسن. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالمعرفة، ۱۳۸۴ق.

۱۵. ابن‌طیفور، أحمدبن أبی‌طاهر. *بلاغات النساء*. بیروت: المکتبة العصریة، بی‌تا.

۱۶. مسعودی شافعی، أبوالحسن علی ن الحسین. *مروج الذهب في معادن الجوهر*. مصر: المطبعة البهیة المصریة، ۱۳۴۶ ق.

۱۷. مقریزی، تقی‌الدین أحمدبن علی. *الخطط المقریزیة*. لبنان: مکتبة العرفان، بی‌تا.

۱۸. منقری، نصربن مزاحم. *وقعة صفین*. المؤسسة العربیة الحدیثه، ۱۳۲۷ ق.

۱۹. واقدی. *الطبقات الکبری*. تهران: مؤسسة السفیر، بی‌تا.

۲۰. هلالی، سلیم ابن‌قیس. *أسرار آل محمد*ﷺ. ترجمه: اسماعیل انصاری، قم: نشر الهادی، بی‌تا.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.8.0]